

## چاوزیسم؛ انقلاب بولیواری؛ سیاست و پراتیک دولت فراکسیون چپ بورژوازی- سرمایه داری دولتی- در قرن بیست و یکم - پیرامون نوشته محمد قراگوزلو\*

### سوسیالیست های بورژوایی- رفرمیستها {1}

"سو سیالیت های بورژوا آنان بخش هایی از بورژوازی هستند که مایل اند دردهای اجتماعی را درمان کنند تا بقای جامعه بورژوایی را تامین نمایند. سوسیالیست های بورژوایی میخواهند شرایط حیات جامعه معاصر را حفظ کنند ولی بدون مبارزات و مخاطراتی که ناگزیر از آن ناشی میشود. آنها میخواهند جامعه موجود را حفظ کنند ولی بدون عناصری که آن را انقلابی کرده و شیرازه اش را از هم میپاشد. آنها بورژوازی را بدون پرولتاریا میخواهند. بورژوازی عالمی را که در آن حکمرواست، طبیعتاً بهترین عوالم میپندارد. سوسیالیسم بورژوا این پندار تسلیمت بخش را بصورت یک سیستم تمام و یا هنگامی که این سوسیالیسم از پرولتاریا دعوت میکند که سیستم او را عملی نیمه کاره ای در میآورد نماید و در بیت المقدس جدید وی گام گذارد، در واقع توقع وی فقط آنست که پرولتاریا در جامعه کنونی همچنان باقی بماند ولی اندیشه های کینه آمیز خود را درباره این جامعه بدور افکند. سو سیالیسم بورژوازی زمانی با چهره خود جلوگر میشود که به وجهی از سخنوری مبدل گردد. آزادی بازرگانی! بسود طبقه کارگر؛ حمایت گمرکی! بسود طبقه کارگر؛ زندانهای انفرادی! بسود طبقه کارگر... این است آخرین و تنها سخن جدی سوسیالیسم بورژوایی. سوسیالیسم بورژوازی درست منحصر به این ادعاست که بورژوا بورژواست، بسود طبقه کارگر - مارکس - انگلس - مانیفست حزب کمونیست.

با ستایش از مارکس - انگلس - لنین و رزا لوکزامبورگ

بنیانگزاران و اندیشمندان سو سیالیسم علمی- انقلابی که با کار و تلاش و فعالیت نظری و عملی و انقلابی شبانه روزی خود و با به جا گذاشتن گنجینه بزرگ و با ارزشی از آثار کمونیستی و مبارزاتی طبقه کارگر و تدوین تجربیات کمون پاریس و انقلاب اکتبر و جمع بندی تجربیات طبقه کارگر اروپا در انقلابات 1848 و بعد از آن در آلمان 1918-1919، و با افشای شکل های گوناگون سو سیالیسم بورژوایی و غیر کارگری، راه مبارزاتی صحیح و پرولتری را در خطوط اصلی آن به مبارزان حال و آینده نشان دادند و با افشای انواع و اقسام سوسیالیست های غیر پرولتری و بورژوایی و خرده بورژوایی خدمت بی سابقه ای به انقلابیون کمونیست حال و آینده نمودند.

در این نوشته بیشتر برخورد به سو سیالیست های رفرمیست بورژوایی مورد نظر است. متأسفانه ما در دورانی بسر می بریم که طیف وسیعی از جریانات بورژوایی و خرده بورژوایی و نیز دولتها به دلیل ماهیت طبقاتی و رفرمیسم ذاتی خویش برای ایجاد توهم در بین افشار مختلف طبقه کارگر و زحمتکش از هیچ اقدامی برای وارونه جلوه دادن چهره و سیاست و ماهیت خود دریغ نمی ورزند. این طیف وسیع و رنگارنگ؛ از سوسیال دموکراسی گرفته تا طرفداران دولت سکولار، تروتسکیستها، پوپولیستها، آنارشئیستها و فمینیستها لیبرال، طرفداران جنبش های تمام خلقی و هوداران راه رشد غیر سرمایه داری واردوگاهیان پیشین و چپ ناسیو نالیسم و مدافعین سرمایه داری دولتی خود را در مجموع **سوسیالیست** می نامند.

اکنون **سو سیالیست** نامیده شدن یک نوع برتری و جواز ورود به درون طبقه کارگر و به بیراهه بردن این طبقه و دور کردن او از هدف نهایی و اصلی خود که تلاش برای سرنگونی سیستم سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم پرولتری و دیکتاتوری پرولتار و انقلاب اجتماعی می باشد است. از زمان انتشار مانیفست حزب کمونیست تا کنون هر جریانی برای اینکه بخواهد که ثابت کند که طرفدار طبقه کارگر می باشد خود را سو سیالیست و کارگری نامیده است و با شعار طرفداری از "سو سیالیسم" "مرگ بر امپریالیست" و دفاع از بورژوازی خودی" در پوشش مبارزه "ضد امپریالیستی" بخوان ضد **آمریکایی**، نه **ضد سرمایه داری** وارد صحنه می شود تا با تشویق و رشد دامن زدن به احساسات ناسیونالیستی و شوونیستی و رفرمیستی در جامعه و در درون طبقه کارگر؛ این طبقه را از میدان اصلی مبارزه طبقاتی خویش که مبارزه با سیستم و دولت سرمایه داری و تلاش برای استقرار سو سیالیسم و رها سازی خویش از چنگال سرمایه و لغو استثمار نیروی کار خویش می باشد باز دارند ( احزاب و جریانات و گرایشات مانند حزب توفان، چپ های ناسیو نالیست، سو سیال دموکراتها، اردوگاهیان پیشین- توده ای ها- فدائیان اکثریت-، جمهوری خواهان لاینک و وو) به همین دلیل تمام سعی و تلاش ما مارکسیست های انقلابی در کنار مبارزه کمونیستی و تلاش در راه سازماندهی طبقه کارگر در حزب کمونیستی انقلابی خویش؛ باید این باشد که در افشاء و نشان دادن

ماهیت واقعی این جریان‌ها - همانطور که اندیشمندان و بنیان‌گذاران سوسیالیسم علمی - انقلابی و انقلابیون کمونیستی که قبل از ما بودند در تمامی سال‌های حیات و مبارزه انقلابی - کمونیستی خویش انجام داده‌اند - این وظیفه و مسئولیت انقلابی را به نحو احسن و پی‌گیرانه انجام دهیم؛ تا که سره از ناسره متمایز گردد.

دولت‌های پوپولیستی - رفرمیستی

یکی از پوپولیست‌های سرشناس در عرصه جهانی و جریان انحرافی - بورژوازی - پوپولیستی مربوط به او که بر چهره خویش ماسک "سوسیالیستی" زده تا که روایت بورژوازی - رفرمیستی خویش را از سوسیالیسم به خورد طبقه کارگر دهد و خاک به چشم طبقه کارگر پاشد، چاوز رئیس جمهور ونزوئلا ویا بهتر بگوییم جریان چاوزیسم و "سوسیالیسم قرن بیست و یکمی" {2} او و "انقلابات بولیواری" {3} در منطقه آمریکای لاتین می‌باشد. در ادامه به این موضوع بیشتر می‌پردازیم

سر هنگ هوگو رافائل چاوز فریاس پنجاه و سومین رئیس جمهور ونزوئلا است که در تاریخ 8 اکتبر 2012 به برای چهارمین بار به ریاست جمهوری ونزوئلا در یک انتخابات بورژوازی به قدرت رسید. پیروزی جدید چاوز در این انتخابات بورژوازی؛ در سراسر جهان سرمایه داری چه از نظر جناح راست آن و چه از دید فراکسیون چپ بورژوازی به دلایل مختلف حائز اهمیت بوده و مورد توجه طیف‌های گوناگون قرار گرفت. از یک طرف، به قدرت رسیدن مجدد چاوز برای بخشی از روشنفکران خلقی و ضد آمریکایی و تروتسکیست‌ها - آلن وودز و امثالهم - این فرصت را برای آنان فراهم کرد تا که از سیستم سرمایه داری دولتی که تحت نام **سوسیالیسم** به زحمتکشان و کارگران ونزوئلا حقه کرده بودند دفاع کنند. دولتی که در ونزوئلا و کشورهای مشابه در آمریکای لاتین، مانند بولیوی و نیکاراگوئه با یک انتخابات بورژوازی بر سر کار آمده‌اند.

دولت چاوز و چاوزیسم هیچ قرابتی با سوسیالیسم ندارند. این دولت؛ دولت سرمایه داری دولتی است با کنترل شدید دولت و در راس این نظام. شخص چاوز و تعداد معدودی از نظامیان سابق و وفاداران و نورچشمی‌های او و با کنترل شدید دولتی و کنترل شخص چاوز بر همه امورات اقتصادی و سیاسی و زندگی اجتماعی و شخصی مردم. کنترل بر تولید نفت و فروش و صادرات نفت و در دست داشتن همه امور در دست عده معدودی، کنترل اتحادیه‌های کارگری و غیره، مسکن و مدارس و سازمان بهداشت و پزشکی کشور همه و همه در دست دولت سرمایه دار و مدافع طبقه سرمایه دار می‌باشد. {4}.

سیاست خارجی دولت ونزوئلا

اما در مورد سیاست خارجی دولت چاوز، آیا سیاست خارجی و روابط خارجی یک دولت می‌تواند سیاست خارجی آن جدا باشد؟ آیا آن دولت می‌تواند در داخل "ترقی خواه" {5} و در سیاست خارجی دست در دست ارتجاع سرمایه داری جمهوری اسلامی {6} داشته باشد؟

آیا می‌توان در صف مردم زحمتکش جهان بود و "مترقی" اما از استبدادی ترین دولت‌ها و حکومت‌ها، مثل دولت و حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی دفاع کرد؟ طبیعتاً که نه، دولت چاوز رابطه بسیار تنگاتنگ و صمیمانه و نزدیکی با دولت سرمایه دار و ارتجاع و کشتار جمهوری اسلامی؛ یکی از مخوف ترین دولت‌های استبدادی و ترور و رعب و کشتار و وحشت دارد. رژیم می‌تواند که اگر ما فقط کشتارهای دهه 60 شمسی او را در نظر بگیریم، تنها در همان دهه تقریباً یک نسل کامل از کمونیست‌ها و انقلابیون را از بین برد و تعدادی از جان‌ها در بُردگان این کابوس و دوران رعب و وحشتی که حاکم بود مجبور به خروج اجباری از کشور گردیده و هر کدام از آنها ناخواسته به اندازه عمر یک نسل مجبور به اقامت ناخواسته در خارج از ایران شده و هنوز هم بازگشتشان با خطر دستگیری، زندان، شکنجه و اعدام همراه خواهد بود. کشتار و رعب و شکنجه و وحشتی که در آن دهه در ایران حاکم بود ابعاد و سببیت و بیرحمی که از طرف رژیم جمهوری اسلامی در برابر کمونیست‌ها و انقلابیون اعمال شد (از طرف هر دو جناح، سبز و سیاه، سبزه‌های کنونی در راس این کشتار بیرحمانه قرار داشتند) در تعداد و شکل و ابعاد وحشیانه خود در تاریخ کشتار کمونیست‌ها و انقلابیون در جهان کم سابقه و در هیچ جای دنیا تاکنون در مدت کوتاهی (بجز اندونزی که دیکتا تور بزرگ، ژنرال سوهارتو در سال 1965-66 حدود 19 هشتاد هزار کمونیست را از بین برد) این تعداد کمونیست و انقلابی را از بین نبردند. آیا چاوزی که با اینگونه دولت‌ها های بورژوازی - استبدادی نرد دوستی می‌بازد از روی خون و اجساد

بیبی شمار انسانهای کمونیست و مبارز می گذرد. آیا می توان او را "مترقی" نامید؟ و در جبهه ترقی خواهان قرار داد؟ **نه** بدون شک **نه**. دولت بولیواری در ذات خویش ابد و مطلقا از هم طبقاتی های دیگر خویش، یعنی سرمایه داری **لیبرال** بهتر نیست. آیا دولتی که در عصر امپریالیسم و جهانی شدن سرمایه و روندمند و روبه افزایش سرکوب عریان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سرمایه بوجود آمده است، دولتی که با یک انتخابات معمول پارلمانی- بورژوازی که شکل انتخابات رایج در دنیای بورژوازی - امپریالیستی کنونی است و در همه جای دنیا صورت می پذیرد بر اریکه قدرت نشسته، آیا این دولت "مترقی" است؟ یقینا، جواب منفی می باشد.

در عصر ارتجاعی بودن دولت های "ملی" - که در واقع اکنون در هیچ کجای دنیا وجود ندارند- آیا در این عصر دولتی وجود دارد که تماما مستقل از سرمایه جهانی باشد؟ آیا دولتی که در راستای پیش برد منافع کارگران و زحمتکشان و "مترقی" باشد وجود دارد؟ مگر نه این است که آلتر ناتیو سیستم سرمایه داری - امپریالیستی؛ سو سیالیسم واقعا انقلابی و پرولتری می باشد؟ ترقی این دولتها به چه به چه معنا است؟ مگر نه این است که از بعد از کمون پاریس عصر انقلابات سو سیالیستی آغاز شده است؟ پس دولت "مترقی" دیگر در این دوران وجود ندارد. دولت ها یا می توانند **سرمایه داری باشند** یا **سو سیالیستی**. راه **سومی** وجود ندارد.

دقیقا پس از به بیراه رفتن وبه انحراف کشیده شدن انقلاب پرولتری اکتبر- 1925- دیگر هیچ دولت سو سیالیستی وجود خارجی نداشته است، پس از سلطه ضد انقلاب در شوروی سابق از شروع سالهای 30، سرمایه داری لیبرال- سو سیال دموکراسی و سرمایه داری دولتی به تناوب در کشورهای مختلف مستقر گردیدند. تمامی این دولت ها به سر دمداری قدرت های بزرگ امپریالیستی تشکیل گردیده و بند ناف تمام این دولت های سرمایه داری در هر شکل و شمایل که باشند، به یکی از امپریالیست های بزرگ چه شرق و چه غرب بسته شده بود و اکنون نیز بسته می باشد- الان رقابت بین امپریالیست های مختلف جهان به همان شدت و حدت دوران گذشته برای کسب سود بیشتر و نوذ و دخاتی داشتن در همه عرصه های جهانی به قوت خود باقی است. در میان رقابت بلوک های امپریالیستی، خصوصا در دورانی که دو بلوک به اصطلاح شرق و غرب در مقابل هم برای حفظ سیستم سرمایه داری لیبرال و دولتی در مقابل هم قرار داشتند. طبیعتا کشورهای کوچک تر نیز به دولت های مختلفی که از این دو بلوک امپریالیستی طرفداری می کردند تقسیم شده بودند. منجمله دولتهایی که ادعای "سو سیالیست" بودن داشتند.

دولت های کوبا، نیکاراگوئه، شیلی، ونزوئلا و کره شمالی ووو هیچ کدام سو سیالیستی نبوده و نیست و هر کدام در خدمت و در راستای سیاست های یک قدرت امپریالیستی قرار داشته. تمامی این دولتهای به اصطلاح سو سیالیستی در روندگردش سرمایه با هزاران بند و قرارداد و رابطه و مافع خرد و درشت به سرمایه جهانی وابسته بوده و هستند. شعارهای "ضد امپریالیستی" این دولتهای "سو سیالیستی، مترقی" شعارهای پوچ و تو خالی بیش نیست. خواه از طرف چاوز و کاسترو و مورالس و کیم ایل سونگ (ریس جمهور ابدی- البته ایشان در قید حیات نیستند. ولی به عنوان ریس جمهور ابدی لقب گرفته است. ریس جمهور جوان کیم جونگ اون می باشد ) و ارتگاباشد و خواه از توسط احمدی نژاد و در گذشته نه چندان دور توسط قذافی و صدام وو و بوده باشد. چه از طرف سران جمهوری ضد کارگری اسلامی و چه از طرف چپ ها های ناسیونالیست- امثال حزب توفان و اردوگاهی های پیشین و پوپولیستها و رفرمیست ها ی کنونی.

## دولت های استبدادی

دولت هایی که به شیوه پارلمانتاریستی و در قامت یک فرد قدرت مند با شعار ضد آمریکایی وبا در دست داشتن تمام اهرم های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در دست دولت سرمایه داری بر اریکه قدرت نشسته اند، نمی توانند به هیچ وجه سو سیالیستی باشند. مگر امکان پذیر است که جامعه ای سو سیالیستی باشد و طبقه سرمایه دار \_ لیبرال یا دولتی- قدرت را در دست داشته باشد. مگر امکان پذیر است که بدون **خرد** کردن ماشین دولتی سو سیالیسم برقرار کرد. دولتی کردن و "ملی" کردن صنایع نفت و بانکها و راه و ترابری به هیچ عنوان به معنای سو سیالیسم نیست، بلکه سرمایه داری دولتی می باشد. در واقع چاوزیسم و انقلاب بولیواری و "سوسیالیسم قرن بیست و یکمی ایشان" نه ربطی به طبقه کارگر دارد و نه به سوسیالیسم.

## عصر حاکمیت ضد انقلاب

از زمانیکه کموناردهای قهرمان در سال 1871 در پاریس شکنجه، زندانی و تبعید و قتل عام شدند بورژوازی رسالت انقلابی خود را از دست داد. از زمانیکه در سال 1919 رزالوکزامبورگ- کارل لیبکنخت این دو انسان سو سیالیستی انقلابی دست بسته به دستور سوسیال دموکرات های رفرمیست خائن انترناسیونال دوم - شیدمان و همکارانش به مسلخ برده شدند، سوسیال دموکراسی رسالت **انقلابی** خویش را از دست داد و تماما در خدمت بورژوازی در آمد و ضد انقلاب گردید. از زمانیکه از سالهای 1930 سرمایه داری دولتی در شوروی سابق مستقر گردید و پاران قدیمی لنین یکی پس از دیگری به جوخه های اعدام ناسیونالیسم روس سپرده شدند، اردوگاه و اردوگاهیان از **سوسیالیسم** بریدند و ضد سوسیالیسم و ضد انقلاب پرولتری و ضد انقلابی شدند.

## بورژوازی و سو سیالیسم

بورژوازی در اشکال گوناگون خود چه لیبرال، دولتی، سوسیال دموکراتیک، اسلامی و بولیواری هر چهار سال یکبار با برگزاری انتخابات وتوهم آفرینی در راستای دموکراتیک بودن این انتخابات به فریب دادن طبقه کارگرمشغول می باشد. طبیعتا تمامی انتخابات پارلمانی که در نظام های سرمایه داری صورت می پذیرند در خدمت حفظ و تحکیم همین نظام می باشند. چاوز و بولیوی و نیکارا گوتیه و سایر دولت هایی که به دولت ها های بولیواری معروف گشته اند نیز از این قاعده مستثنی نیستند. هر 4 سال یک بار با وعده و وعید کارگران و زحمتکشانش توسط ، فراکسیونهای مختلف بورژوازی؛ به اسامی گوناگون در پوشش چپ و راست و میانه و مسیحی ولیبرال و سو سیال دموکرات ووو به عرصه انتخابات کشانده می شوند. چیزی که در ونزوئلا اتفاق افتاد هم پدیده جدید و خاصی نبود که با انتخابات دیگرکشورها فرق فاحشی داشته باشد. در اساس دیکتاتورهای پیش از چاوز در لیبی، عراق با تکیه بر احساسات ناسیونالیستی و **ضد آمریکایی** و با پول سرشار ناشی از درآمد نفت، به تغییرات جزئی در کار و زندگی و تحصیل و بیمه درمانی و ایجاد مسکن برای بخشی از افشار فقیر جامعه دست زدند، تا که کل سیستم از خطر فروپاشی در امان بماند. این اقدامات آنان نه از انگیزه هواداری از طبقه کارگر و زحمتکشانش ؛ و نه از خواست "ترقی" خواهی آنان بوده ؛ بلکه برای دادن سهم کوچکی از ثروت عظیمی ست که از دسترنج کارگران و از منابع سر شارو ثروت های طبیعی همین کشورها گرفته می شود می باشد .

در غرب طبقه کارگر را با توهمات دموکراسی هر 4 سال یکبار فریب داده و در قاره ای دیگر در شرق با توهمات " ضد آمریکایی" و دولت " سو سیالیستی قرن بیست و یکمی" و " ملی" و "ضد استکبار". در واقع همه این تلاش ها در نهایت برای استمرار و بقای سیستم سرمایه داری است. اگر داشتن سر پناه، کاربرخش از جامعه، امکان تحصیل و بیمه بیماری ؛ ملاک **سوسیالیست و مترقی** بود ؛ پس باید نتیجه بگیریم که دولت های سو سیال دموکراسی در گذشته و دولت های لیبرال کنونی و یا دولت های مشترک لیبرالها و سو سیال دمو کرات ها در اسکاندیناوی و اروپای غربی؛ **عینا و واقعا** خود دولتهای سوسیالیستی واقعی می باشند.

دولت هایی از قبیل دولت چاوز، مورالس، کاسترو ، ویتنام، کره شمالی با شکل سرمایه داری دولتی و تمرکز دادن تقریبا تمامی قدرت در دست دولت و رئیس جمهور، به شیوه دولت هایی که در لیبی ( قذافی) در عراق (صدام) و در گذشته وجود داشتند می باشند. آنان نیز با دولتی کردن بخش هایی از امکانات و سرمایه جامعه و با دادن شعارهای ضد آمریکایی و "سوسیالیستی" و با سرکوب و ارباب توانستند تا مدت مدیدی کارگران و زحمتکشانش را فریب داده و چهره " مردمی" و " سو سیالیستی" از خود بسازند. زمانی هم که این دیکتاتورها برای امپریالیستها تاریخ مصرف خود را از دست داده بودند، توسط همین امپریالیستها ی خونخوار و استثمار گر به زیر کشیده شده و حتی به اعدام محکوم نیز محوم گردیده و یا به قتل رسیدند- سرمایه بقول مارکس جنگ همه علیه همه است- . همیشه در پشت سر دیکتاتورها یک یا چند قدرت بزرگ امپریالیستی قرار گرفته است که در استثمار طبقه کارگر به همراه دولت بورژوایی حاکم در این کشورها همراه و هم دست بوده .

طبیعتا دیکتاتوری سرمایه در هر شکلی که باشد بدون کمک و حمایت و راهنمایی و دخالت سیاسی، اقتصادی، نظامی و ایده ای امپریالیست ها با همدستی دولت حاکم و به زور ارباب و زندان و شکنجه و اعدام مبارزین و سر کوب طبقه کارگر و به کمک سرمایه داری – امپریالیستی در کنار و یا

پشت سر خود نمی توانند به مدت طولانی دوام بیا ورند.

{1} رفرمیسم و رفرم: "مارکسیست ها، برخلاف آنارشیست ها، مبارزه برای اصلاحات، یعنی اقداماتی را که اما در همان حال بدون انهدام قدرت طبقه حاکم وضعیت زحمتکشان را بهبود بخشند، برسمیت می شناسند با رفرمیست ها، که اهداف و فعالیت های طبقه کارگر را بطور مستقیم یا غیر مستقیم به کسب اصلاحات محدود می کنند، به قاطعانه ترین مبارزه دست می زنند. رفرمیسم فریب بورژوازی کارگران است، که به رغم بهبودهایی در اینجا یا آنجا، تا زمانی که سلطه سرمایه وجود دارد همچنان برده مزدی باقی خواهند ماند». لنین- مارکسیسم و رفرمیسم

{2} انقلابات بولیواری. منظور از انقلاب بولیواری مبارزات ضد استعماری است که به رهبری سیمون بولیوار در ونزوئلا و بخشها پی از آمریکای لاتین صورت گرفت. سیمون بولیوار در سال 1783 در خانوادهای اشرافی در کاراکاس دنیا آمد و در جنبش ضد استعماری - بورژوازی در ونزوئلا و در منطقه قاره علیه نیروهای اسپانیا شرکت کرد و تا مقام کلنل ارتقا یافت. او به بعد از تشکیل جمهوری بزرگ کلمبیا همچنین در مبارزات ضد استعماری مردم پرو، پاناما و بولیوی شرکت کرد. استناد چاوز به انقلابات بولیواری منظور مبارزات سیمون بولیوار و انقلابات بورژوازی - ضد استعماری است که در ونزوئلا و آمریکای لاتین توسط بورژوازی تازه پا گرفته در این قاره صورت گرفت. این مبارزات ضد استعماری- ملی هیچ قرابتی با سوسیالیسم نداشته و ندارند. مهم تر از همه این که در این عصر این مبارزات هیچ گونه جنبه سوسیالیستی را دارا نمی باشند

{3} سو سیالیسم قرن 21، اصطلاحی است که هاینس دیتزیش از محققان آلمانی ابداع نموده و بسیاری از رهبران پوپولیست آمریکای لاتین؛ خصوصا چاوز طرفدار افکار او بوده. یکی از کتابهای معروف این نویسنده "سو سیالیسم قرن 21 بیست و یکم" است. او معتقد است که نه سیستم سرمایه داری و نه سو سیالیسم هیچ کدام راه حلی برای مشکلات کنونی برای بشریت ندارند، بلکه راه سومی به نام "سوسیالیسم قرن 21" وجود دارد که راه حل بشر دوران کنونی است. منظور چاوز از "سو سیالیسم قرن بیست و یکم" سیستم سرمایه داری دولتی و جنبش ضد استعماری "بولیواری" قرن نوزدهم می باشد. در برنامه حزب کمونیست ونزوئلا توضیحات مفصل تری در رابطه با سوسیالیسم قرن بیست و یکم داده شده است.

{4} تنها **دیکتاتوری پرو لتاریا** میتواند بشریت را از ستم سرمایه از دروغ، کذب و سالوس دموکراسی بورژوائی/ دموکراسی برای ثروتمندان/ برهاند و دموکراسی ای برای فقرا بوجود بیاورد که واقعا مواهب دموکراسی را برای کارگران و دهقانان فقیر فراهم آورد، در حالیکه اکنون حتی در دموکراتیک ترین جمهوری بورژوائی مواهب دموکراسی، در واقع برای اکثریت عظیم زحمتکشان قابل حصول نیست سرمایه داری که در مبارزه با فئودالیسم آزادکننده ملتها بود، به سرمایه داری امپریالیستی، به عظیم ترین ستمگر ملتها مبدل گردید سرمایه داری مترقی، مرتجع شد، و نیروهای مولده را تا آن درجه تکامل داد که بشریت، باید به سوسیالیسم وارد شود یا اینکه سالها و حتی دهها سال مبارزه مسلحانه دول «بزرگ» را بمنظور حفاظت مصنوعی سرمایه داری بصورت مستعمرات، انحصارها، امتیازات و انواع و اقسام مظالم ملی تحمل کند. "سوسیالیسم و جنگ - لنین" {5} ساختاری دو قانون کار جدید، چاوز ما و احمدی نژاد

{5} تفاوت دو قانون کار جدید، چاوز ما و احمدی نژاد از ما بهتران، محمد قراگوزلو: آرشیو سایت آزادی بیان " هوگو چاوز در جبهه ی گسترده ی مردم ترقی خواه ایستاده است. مردمی که برای آزادی، برابری، کار، مسکن و رفاه مبارزه می کنند" محمد قراگوزلو

{6} چاوز تاکنون چندین بار به ایران سفر کرده است بار اول در سال 2001 بود. در ضمن احمدی نژاد خود و چاوز را در مبارزه "ضد امپریالیستی" متحد یکدیگر می داند. محمد خاتمی سه بار به ونزوئلا سفر کرده و در سفری که در سال ۲۰۰۵ به ونزوئلا داشت، چاوز نشان آردن دل لیبرتادور را به او اعطا کرد و او را «مبارزی خستگی ناپذیر برای همه نهضت های راستین» درجهان خواند. در 28 ژوئیه روز تولد

چاوز نشان عالی درجه یک جمهوری اسلامی را ایران را «به پاس قدرشناسی از چاوز برای اتخاذ مواضع تحسین برانگیز علیه "نظام سلطه" به او اعطا کرد. چاوز در دانشگاه تهران تعهد شد که ونزوئلا «همواره و تحت هرشرایطی در کنار ایران خواهد ماند» و افزود «ما همیشه در کنار شما و ایران هستیم. مادامی که متحد بمانیم قادر خواهیم بود تا امپریالیسم آمریکا را شکست بدهیم اما به محض جدایی، آنها ما را به حاشیه خواهند راند» ایران و ونزوئلا در سطوح مختلف؛ تجاری؛ آکادمیک؛ اقتصادی؛ دیدارهای دو جانبه و روابط بسیار وسیعی دارند.

2012-11-11

[banafshekamali@gmail.com](mailto:banafshekamali@gmail.com)

<http://www.newoctober.com>